



دو نامه از سلیمان میرزا به تقی زاده

فعالیت حزب (فرقه) دموکرات و اعضای فعال آن از دوره دوم مجلس آغاز شد و در بسیاری از جریانهای سیاسی مملکت تأثیر اساسی داشت. یکی از سران کوشای آن حزب سلیمان میرزای اسکندری بود. (بعدها وزیر معارف در دولت سردارسیه بود و پس از شهریور ۱۳۲۵ از مؤسسان حزب توده ایران).

حزب دموکرات از اوایل تشکیل مجلس دوم با رقابت شدید حزب اعتدال روبرو شد و بر اثر کشمکش آنها وقایعی روی داد که در سرنوشت مشروطه مؤثر واقع شد و شاید اهم آنها واقعه قتل سید عبدالله بهبهانی (بنابر مشهور به تحریک دموکراتها) و متعاقب آن کشتن میرزا علی محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق (به تلافی کشته شدن سید عبدالله) بوده است.

فعالیت شدید تقی زاده در مجلس موجب ناآرامی شده و تشنجاتی را به وجود آورده بود، تا آنجا که حکمی بر «فساد مسلک سیاسی» او از طرف علمای نجف عنوان شد و قصد طرد او از مجلس به میان آمد و هنگامی که واقعه سید عبدالله اتفاق افتاد او خود از مجلس تقاضای مرخصی کرد و از تهران (۲۸ جمادی الثانیه ۲۸) به تبریز رفت و آنجا هم نتوانست بماند و به استانبول روانه شد.

دو نامه‌ای که در اینجا چاپ می‌شود از نوشته‌های سلیمان محسن اسکندری به تقی زاده است. فتوکی
این دو نامه را دوست مکرّم دانشمند آقای دکتر عباس زریاب چند سال پیش به من مرحمت کردند.

قدم گذارده‌اند باید بیش از اینها دچار صدمات و زحمات و مهالك بشوند، ولی پایان شب سیه سفید است.

از ترتیب پیش‌آمدهای این اوقات مختصری عرضه بدارم که آمدن محمد علی میرزا به ایران چه اسرارها که فاش نشد و دستورالعمل ورود محمد علی را دادند که معاریف آنها از این قرارند. شاهزاده نیرالدوله و شاهزاده ظفرالسلطنه و اقبال‌الدوله و شاهزاده کاشف‌السلطنه و شاهزاده معتضدالسلطنه و حشمت‌الدوله و مجدالدوله و امجدالدوله آقا شیخ محمد رضای پسر آخوند ملا محمد تقی کاشانی و میرزا آقای نطفی و احتساب‌الملک و معاون‌السلطان و از این قبیل. در شهر طهران هم بعضی از آقایان و نمره اشخاص سابق‌الذکر که غالب آنها را خودتان میشناسید سرآ مشغول نقشه‌کشی و انتشار ورود موکب منحوس او را داشتند.

در مجلس هم چند نفری بوده‌اند که از آن جمله آقای حاجی شیخ‌الرئیس و هم مسلکان او باشند. خوش‌بختانه این نقشه هم برهم خورد. پس از سه جنگ محمد علی و شعاع‌السلطنه و اعوانش در مازندران شکست فاحش خورده و فرار کردند. با ده دوازده نفر نوکر به گمیش‌تپه استرآباد رفتند و شعاع‌السلطنه هم سخت ناخوش است و شهرت دارد در پیش شعاع‌السلطنه کاغذی محمد علی دیده است که دلالت داشته براینکه سوء قصدی به محمد علی دارد و او را حبس کرده است و مشغول تحقیق است. اردو هم در مازندران مشغول تصفیة امورات هستند تا به سمت استرآباد بروند. چند نفر از اهالی و رؤسای ادارات را که کمک بزرگ محمد علی در مازندران بوده‌اند پس از خاتمة جنگ به دار زده که از آن جمله حبیب‌الله میرزا رئیس تلگرافخانه سابق که از بستگان نزدیک حاجی شیخ‌الرئیس بوده که با هم مکاتبه مخصوص داشته‌اند و اسباب و کالت ایشان را هم او فراهم کرده و علی‌اکبرخان سرتیپ یخکشی و شیخ غلام بوده‌اند.

اردوی ارشدالدوله هم که از مازندران به سمت شاهرود و بسطام و از آنجا به سمنان و دامغان و پس از یک جنگ که با مسعودالملک هزار جریبی حاکم سمنان و گماشته سپهدار اعظم کرد و او را شکست داد و فرار کرد آمد به‌خوار و از آنجا به امام‌زاده جعفر و رامین ورود نمود.

از تهران ضیغم‌السلطنه بختیاری را بدو و ثانیاً امیر مجاهد و سردار بهادر و موسیو یفرم هم به کمک رفته جنگ سختی کرده اردوی او را شکست داده و خسود ارشدالدوله را هم دستگیر و مقتول داشتند و اردو هزاروپانصد ترکمان و غیره که همراه داشت قریب سیصد نفر در جنگ کشته و بالغ‌بر سیصد و چهارصد نفر هم که از راه کویر فرار کرده بودند در راه بواسطه بی‌آبی و بد راهی تلف شدند و قدری هم که از سمنان میخواستند طرف استرآباد بروند گرفتار دست اهالی شده و مقتول شده‌اند، از جمله رئیس و سرکرده محترمی داشته‌اند قلی‌چیشان (قلیچ‌ایشان) نام که آنرا هم با چند نفر سوار در رامیان گرفتار شیخ عبدالحسین رامیانی که از علمای مشروطه‌خواه آنجا است و مختصر استعدادی هم دارد شده و علناً مقتول و به دار زده‌اند.

از دو هزار ترکمانی که از استرآباد به کمک محمد علی آمده بودند پانصد نفر جان

به سلامت برده و به وطن مراجعت نکرده‌اند. بطور حتم محمد علی یا دیگری از طرف استراباد و به معاونت ترکمان نمیتواند خروج نماید و بحدی ترکمان مرعوب شده و خراب شده است که مدت‌ها قادر به شرارت نخواهد شد. اسمعیل‌خان سواد کوهی بسا بستگانش و امیر مکرم لاریجانی پناهنده به اردو شده‌اند و محتمل است آنها را عفو نمایند و همراهان محمدعلی بیشتر از سوادکوهیها و اهالی همان نقاط بوده است و پنجاه شصت نفر قیچاق و لکری همراه داشته است، شاید دوسه نفری هم از صاحبمنصبان روس بوده‌اند که معلوم نیست چه شده‌اند. در هر حال محققاً به گمش تپه استراباد است و معلوم نیست به کجا خواهند رفت و بعضیها را عقیده این است به سمت اردبیل بروند. ولی بنده گمان ندارم بتواند برود، از اهالی آذربایجان اطمینان پیدا کند.

از وقتی که وارد مازندران شد حکومت تبریز را به حاجی صمدخان شجاع‌الدوله واگذار کرد و او هم به طهران و شاهزاده عین‌الدوله تلگراف کرد که من از طرف اعلیحضرت همایونی فرمانفرمای آذربایجان شده‌ام دیگر محتاج به آمدن شما نیست و مشغول حکمرانی در مراغه و اطراف شد و هنوز هم مشغول است. روسها هم با دولت مذاکره کرده‌اند که در شهر تبریز نباید جنگ بشود. حالا شهر هم تجاوز کرده در چند روز قبل که گویا روز هیجدهم رمضان بود حاجی صمدخان با عده‌ای سواری تا پل آجی آمده که به شهر وارد شود. از نهم شهر محرم عده قشونی برای جلوگیری آمده و مشغول جنگ شده‌اند که فوراً قزاقهای روس آمد و به طرف اردوی شهری شلیک کرده و چهار نفر هم از صاحبمنصبهای شهری را گرفته و حبس کرده‌اند و جنگ را خاتمه داده‌اند هنوز از آن به بعد اقدامی نشده بود تا اینکه مجدداً خبر رسید تجدید جنگ کرده و شکستی هم به حاجی صمدخان داده‌اند ولی به رئیس قشون اعتماد نیست.

شاهزاده امان‌الله میرزای قزاق است و حالیه ترتیب خوش ندارد، مگر اهالی کاری نکنند. شاهزاده سالارالدوله هم ابتدای ورودش به کردستان بود و بعد به کرمانشاهان آمده بعد به همدان. امیر مفضل بختیاری که حکومت بروجرد و لرستان را داشت مأمور دستگیری او شد. قریب هشتاد هزار تومان پول خواست که تهیه اردو کرده بروند با او جنگ کند. دولت هم قبول کرده و حواله وجه را دادند. قریب دو ماه به امروز و فردا گذرانیده و هر روز به بهانه خودش را مشغول میداشت تا اینکه در اول رمضان شروع بکار کرده و به مقابله مختصری در ملایر از قشون سالارالدوله شکست فاحش خورده و تمام قورخانه و تهیه اردو را گذارده و فراراً به اتفاق مرتضی قلی‌خان پسر صمصام‌السلطنه عراق آمدند و جماعتی از بختیارها را به کشتن داد و پس از شکست شکایت از سوارهای بختیاری دارد که آنها مشغول غارت پارک سیف‌الدوله شدند و دشمن وقت را غنیمت دانسته به سر آنها ریخته و شکستشان دادند، ولی اگر ساختگی هم بوده باکمال فضاحت فرار کردند که دیگر نتوانست عراق بماند یا طهران بیاید. فوراً بعد از دو روز توقف در عراق رفت به کمره که مختصر علاقه دارد تا بعد چه شود.

مرتضی قلی‌خان و سردار ظفر حاکم عراق هم دیگر در عراق توقف نکرده آمدند به‌کم که تهیه کافی دیده باز به‌طرف سالارالدوله بروند. مرتضی قلی‌خان هم طهران آمده و مشغول تهیه استعداد هستند. امروز یا فردا اردوی مرتبی به‌اتفاق سردار بهادر و یفرم‌خان و سردار جنگ بختیاری حرکت کرده و دو قسمت میشوند و به‌طرف سالارالدوله می‌روند. امیدوارم کاری صورت بدهند.

وقوعات سابقه قدری رو به‌خوشی است و دور نیست خاتمه پیدا کند، ولی همسایگان عزیز نمی‌گذارند.

تازه کار شیراز اهمیت پیدا کرده که خیلی قابل توجه است. مدتی است نظام السلطنه با طایفه قوامیها در جنگ است و سه ماه است که در شهر شیراز شب و روز در جنگ و مشغول تیر و تفنگ هستند. قوام هم در قونسول‌خانه متحصن است. اهالی به‌جان آمده و شکایتهای سخت از نظام السلطنه و قتل و غارت شهر و اطراف مینمایند تا اینکه دولت چاره را منحصر به عزل نظام السلطنه دید و روز بیستم رمضان تلگراف عزل نظام السلطنه و نصب رکن‌الدوله شد و نایب‌الحکومه رکن‌الدوله تعیین کرد. این خبر که به‌نظام السلطنه رسید فوراً نایب‌الحکومه را گرفته و حبس کرده و اداره مالیه را هم غارت کرده است و این مطلب عاقبت بسیار وخیمی دارد. دور نیست قشقای هم به‌حمایت نظام السلطنه برخاسته و کار بالا بگیرد. ایلات خمسه و عرب هم قریب چهار پنج هزار نفر به‌حمایت قوامیها قیام کرده‌اند و نظام السلطنه هم همین قدرها از سوارهای متفرقه و قشقای دارد و معلوم نیست کار بکجا بکشد و اگر نخواهند این‌جاهم مشغول جنگ شوند و بختیاری جنگ بکند کار بدخواهد شد. در چندی قبل سالارالدوله تلگرافی به‌مجلس کرده است که شما قریب چند نفر بختیاری و دزد را نخورید و مردم را به‌کشتن ندهید. عملاً قریب صولت‌الدوله از فارس به‌امر من حرکت کرده و برای سرکوبی بختیاری خواهد آمد. معلوم نیست او هم از چه مأخذ این تلگراف را کرده است. خیلی دردمس میدهم.

همینقدر عرض میکنم کار ایران زیاده از اینها که بتوانم عرض کنم خراب است و امید نجات هم با این مردم و اولیای امور نیست. تازه وزارت خارجه با این ضدیت‌های فاش روسها و انگلیسها میخواهد امتیازات لوله نفت و اتومبیل و مس قراچه‌داغ بدهد بدون هیچ قید و قراری و هرکس هم برضد او کلمه‌ای بزبان بیاورد فوراً مهر کرده و خانه‌اش می‌رود. لوله نفت کارش گذشته و همین دو سه روزه از مجلس می‌گذرد. در واقع گذشته است و پس از این شروع بسایرین خواهد شد. دوستان و ارادت کیشان سلامت و مشغول مدافعه با مخالفین هستند.

تاکنیک آن وجود مقدس باحزب دموکرات. از وقت ورود و تفکیک احزاب سیاسی مشغول مخالفت و طرفیت شدند. مدتی در پرده و محرمانه گله و شکایت داشتند و می‌فرمودند که بعضیها بامن و مقام من مخالفت دارند و میخواهند مرا صدمه بزنند. کم‌کم از خودشان و از صدمه تجاوز کرده دشمنی با مملکت و مقتول کردن خود را اظهار داشتند. هرقدر از طرف ما مساعدت و تحمل نامالایمات شد ایشان براصرار و جدیت خود افزودند تا اینکه کار بوضوح کشید و صراحتاً مشغول مذاکره شدند و تمام

مجالس و محافل خود را صرف یأس اظهارات سوء فرمودند و هر يك از ماها را خواسته و به‌انواع و اقسام نصیحت و تقاضای استعفاء کردند. آنچه ممکن بود و هر ذی‌حسی ممکن نبود متقاعد نشود گفته شد و در ایشان ابدأ مؤثر واقع نشده و بلکه برخوف و هراسشان آفروده و مجالس عدیده فرموده و نطقهای موحش کردند و مجلس آخرشان که شب ۲۲ رمضان و مرکب از آقای صمصام‌السلطنه و امیر مجاهد و شاهزاده سلیمان میرزا و آقای نجات و ارباب کیخسرو و حکیم‌الملک و مساعداالسلطنه بوده از این‌قرار است: در دربار اشخاص مذکور را دعوت کرده و شروع به مذاکره میفرمایند و علت تعرض وثوق‌الدوله را تحقیق میفرمایند و بعد خودشان میفرمایند معلوم است علت این پیشامدها چه چیز است، مخالفت فرقه دموکراتها. در هیچ امری دیده نشده که از طرف این حزب مخالفت شود و همیشه دولت دچار این حزب بوده است و ابدأ ملاحظه وقت را نمیکنند و نمیگذارند مملکت آرام بگیرد و آقای صمصام‌السلطنه را مخاطب کرده میفرمایند من نمیدانم شما بچه خیال جوانهای خودتان را به کشتن داده و آسایش را از خود سلب نموده‌اید. نمیدانید پس از آنکه این‌همه زحمت کشیده و از طایفه خودتان به کشتن دادید و مملکت را آسوده کردید آن‌وقت دچار دمکراتها شده و تمام هم خودشان را صرف قتل و اعدام شما خواهند کرد. چنانچه با من این معامله را درکارند.

شاهزاده سلیمان میرزا میگوید نمیدانم این مذاکرات را از چه رو میفرمائید و این چه تهمت‌ی است بیک حزب مقدس میزینید. فوراً متغیر میشوند و میگویند شما سیدعبدالله بیچاره را نکشتید؟ شما شب و روز درصدد قتل من نیستید؟ شما «ترر» را در ایران شایع نکردید؟ مخصوصاً شما و نواب که هم خود را صرف این اعمال کرده و مخبرین جرابد خارجه را متصل و امیدارید برضد من اخبارات نشر بدهند؟ بیش از این چه میخواهید بکنید؟ معلوم است در این بینها چه پرده‌های موحش و مضحک دیده میشود و بالاخره میگویند از من و امثال من دیگر کاری ساخته نیست و مکرر استعفاء کرده‌ام و نپذیرفته‌اید. حال نمیدانم پس از رفع این انقلابات میگذارید جان خود را برداشته به‌خارجه بروم یا نه؟ دراین بین قوام‌الدوله را خواسته میگویند آن شرحی که گفتم بنویس اگر حاضر شده بیاور. فوراً او هم ورقه می‌آورد به‌دست ایشان میدهد. از جناب صمصام‌السلطنه خواهش میفرمایند مهر خودتان را بدهید. ایشان میگویند نمیدانم چه نوشته است که من باید مهر کنم؟ میفرمایند چیزی که مضر حال شما باشد نیست. اطمینان نامه خودم است و استعفاءی من است از دست این آقایان میدهم. شما بخوانید و مهر کنید. صمصام‌السلطنه گرفته میخواند و بعد به‌اکراه مهر میکند. پس از آن از حکیم‌الملک مهر میخواهند. ایشان حرکت کرده که از دز بیرون بیرون، خودشان برخواسته با داد و فریاد زیاد و التماس به‌صمصام‌السلطنه دست حکیم‌الملک را گرفته و مهرش را بیرون آورده ورقه را مهر میکنند. همین‌طور با سایرین.

باز عرض میکنم ملاحظه فرمائید چه مجلس خوشی است و پس از مهر شدن ورقه آقایان و کلاه مهر کرده از مجلس بیرون میروند که رئیس مجلس را ملاقات کرده

واقعه را بیان نمایند. این مجلس شش ساعت طول کشیده است و بعضی جزئیات دارد که نمیتوانم شرح بدهم. دوسه روز است آقای رئیس و سلیمان میرزا و ارباب کیخسرو مشغول سؤال و جواب هستند تا چه نتیجه دهد. اگر مجال شود بعدها شرح واقعه را عرضه میدارم.

این مختصر راهم که در بین فرمایشاتشان گفته شده لازم است مسبق باشید. فرموده اند محمدعلی میرزا و سالارالدوله تصور کرده اند ممکن است ایران بیایند و کاری از پیش ببرند. این آرزوی است محال. ابداً دموکراتها نخواهند گذارد يك نفر بانفوذ در ایران بماند و تصور میکردیم پس از خاتمه مجلس از دست اینها راحت میشویم. هنوز شروع به انتخاب نشده آقایان در اردبیل دارای نهد رأی هستند و بطور حتم بعدها اگر بیشتر نشود کمتر نخواهد شد. اشخاصی که هستند خواهند بود، بعلاوه عده ای هم بر آنها افزوده خواهد شد. اینها اشخاصشان اهمیت ندارد، هر کس هم داخل این حزب بشود سلیمان میرزا و نواب است و ممکن نیست عده اینها کم شود. روزبه روز بر عده شان افزوده خواهد شد.

زیاده عرضی ندارد. چون چشم خودم درد میکرد عریضه بخط دیگری که از محارم است نوشته شد - سلیمان محسن (امضاء) -
جناب حاجی واعظ (شاید: قزوینی) حضور دارند عرض ارادت میرسانند - سلیمان.

۱۵ سنبله مطابق ۱۴ ذیحجه ۱۳۳۵

فدایت شوم، مکتوب مورخ ۱۸ شوال رسید و از سلامتی آن دوست عزیز و سایر رفقا نهایت خوشحالی و مسرت روی داد. اگر از احوال بنده خواسته باشید لله الحمد سلامتیم و منتظر نتیجه اقدامات رفقا هستم.
کاغذی که آقای سید جلیل به آقای خلخالی مرقوم فرموده بودند خوانده شده و منتظریم که چه وقت ایشان تشریف بیاورند. فعلا حیدریبک والی که وارد شده از ایشان علی الرسم دیدنی شد. اظهار امیدواری نموده و گفتند که با رسمیت این دفعه آمده اند و میتوانند داخل مذاکرات شوند و پس از چند روز دیگر که دید و بازدیدهای رسمی تمام شد اطلاع داده و جلسه مشترکی از دوسه نفر ماها و ایشان تشکیل شده و نظامنامه ای خواهد خواند. ولی تاکنون خبری از ایشان نشده و هم چنین سؤال شد که آیا کسی همراه شما از اسلامبول آمده، جواب دادند خیر. این است اوضاع موصل و روابط ماها، اما اوضاع ایران از قرار ثبیل است:

در تهران مشغول اقدامات هستند، روسها در همه جا از طرفی اظهار دوستی و ارتباط و یگانگی کرده و از طرف دیگر شهرهای ایران را مانند قزوین، ارومیه، آمل، قم و غیره آتش زده غارت نموده و مینمایند و انگلیسها با پولهای گراف روزنامهها و افکار را میخواهند بر ضد دمکرات نمایند. مثلاً انگلیسها از قرار اطلاعات اخیر

تقریباً پنجاه هزار تومان بتازگی داده دوسه روزنامه دایر نموده و عده‌ای بسام «کارگران» که از اعتدالیون هستند و همچنین عده دیگری به اسم «تشکیلاتیون» که عدل‌الملک و رکن‌الممالک و اقتدارالدوله و دیگران از این قبیل تشکیل شده و مشغول کارکردن هستند و سطر اول مرامنامه این دو دسته این است که در انتخابات نباید از مهاجرین کسی نامزد و انتخاب گردد. اما روح ملت و اهالی بر علیه آنها هستند و علت عده قتلها و کشتارها که تا حال دست داده از این بابت است.

باری دولت هم با شخص شخیص اعلیحضرت همایونی باطناً بر علیه این دودسته میباشند و با دموکراتها مساعد هستند. باری باهمه این اردو کشیها نامزدهای دوازده گانه تهران از طرف دموکراتها بطور نیم رسمی این اشخاص هستند. نیم رسمی نوشته‌ام زیرا که دموکراتها آراء خود را نوشته و در صندوق ریخته و هنوز استخراج نکرده‌اند که اکثریت حتمی به دست آید چونکه عدل‌الملکها و منتصرالسلطانها بعضی اشکال تراشیها نموده‌اند و مشغول اصلاح ذات‌البین فعلاً میباشند، ولی روزنامه‌ها اسامی نامزد های دوازده گانه را نوشته و سعی در موافق نمودن افکار عامه با این اشخاص هستند.

- ۱ آقای تقی زاده - ۲ آقای نواب - ۳ آقای میرزا محمدعلی خان تربیت -
- ۴ آقای مساوات - ۵ سلیمان میرزا - ۶ تنکابنی - ۷ آقای آقاسید جلیل اردبیلی -
- ۸ آقای امین‌التجار اصفهانی (مشارالیه تقریباً چهل روز است که به طهران وارد شده) -
- ۹ حاجی محمدتقی شاهرودی - ۱۰ آقا سید حسین کرازی - ۱۱ آقای مستوفی
- الممالک - ۱۲ شیخ ابوظالب تبریزی.

بجهت هر يك از این اشخاص شرحی نوشته و معرفیها نموده و مینمایند و مثلاً درباره آقای آقا سید جلیل باین عبارت شروع میشود (اولین شخص در مجاهدت و اولین کسی که محبوس مخالفین گردید در مهاجرت). باری اینست افکار طهران و همچنین در کلیه جراید بر علیه اقدامات روسها نوشته و مینویسند و تلگراف از ولایات بر علیه روسها میرسد و همچنین دولت و جراید تقریباً متفقاً ژاندارم جنوب و قراقرخان شمال را نمیشناسند و بر علیه آن نوشته و مینویسند.

از مهاجرین شاهزاده محمد حسین میرزا، و میرزا سید عباس خان و امجد برادر مکرم همایون و ابوالفتح میرزا مترجم آلمانیها را گرفته و تبعید کرده‌اند. اما بکجا معلوم نیست و سعی معاضدالملک این تبعید صورت گرفته است. ولی بکلیه روزنامه‌ها بر علیه این اقدام اعتراض کرده و مقاله نوشته‌اند اما تاکنون مستخلص و مرخص نشده‌اند. آقای حیدرقلی خان انشاءالله تاکنون رفع کسالتشان بالمره شده عموماً خدمت ایشان سلام میرسانیم.

آقایان مساوات، تنکابنی، کرازی، خلخالی، شاهرودی، آقای شیخ حسین بنده و عیسی میرزا و میرجواد (از قصر هر هفته) عرض سلام بسیار خدمت سرکار و آقای تربیت و آقای آقا سید جلیل و یکانی و خاله اوغلی میرسانیم.

و همچنین خدمت آقایان مجدالسلطنه، اگر تاکنون تشریف آورده‌اند و ماژور محمدتقی‌خان و ماژور ابوالحسن خان و سلطان حسین‌خان و ابراهیم‌بیک و حسن‌بیک و عموم دوستان عرض سلام میرسانیم.

اگر خدمت آقایان میرزا کریم‌خان و ناصرالاسلام و علی رفیق‌بیک و صفا بیک هم لطفی بفرمائید عرض سلام عمومی مخصوصاً بنده و سادات را برسانید بسیار متشکر میشویم.

راستی مستدعی هستم اگر ممکن باشد خاله‌اوغلی را مجبور نمائید که دوسطری برای خانواده یا بیچاره مادرش بنویسد که بسیار مطالبه نموده و ظاهراً مضطرب و پریشان هستند.

کاغذ خانواده آقا سید جلیل را با کاغذی که به روشنی بتوسط عبدالرحمن‌بیک نوشته بودند با همین پست به ایران روانه داشتم، امیدوارم که برسد و نیز کاغذ میرجواد را که به آقای آقا سید جلیل نوشته‌اند جوفاً ارسال داشتم. قبل از این هم میرجواد کاغذی نوشته و جوابش را ننوشته‌اید. خوب است کاغذ ایشان را بی‌جواب نگذارید. انصافاً بسیار زحمت میکشند.

از لطف و مرحمت سرکار و مخصوصاً آقای تربیت راجع به پیدا کردن کتابها تشکرات خود را تقدیم نموده و منتظرم بزودی صاحب‌کتاب شوم. با پست قبل کلید جامه‌دان و برات یکصد لیره با صورت حساب فرستادم. البته تاکنون رسیده است. کاغذ اسکندانی هنوز نرسیده، هروقت رسید صورت حساب سرکار را اگر فرستاد فوراً خواهم فرستاد. کارت پستال کربلائی میرزا آقا راهم برادرش محمد آقا در این هفته خواهم فرستاد. بیشتر از این مزاحم نشده و فقط دو کاغذ لطفی افندی منشی علی رفیق بیک و کاغذ آقای عشارالدوله را خواهشمندم بفرمائید به آقایان برسانند. موفقیت آن دوستان را در کلیه کارها از خداوند خواهانم. قربانتان سلیمان محسن

مجدداً چون خبر خوشی بجهت آقای میرزا کریم‌خان دارم مزاحم میشوم و سرکار یا آقای آقا سید جلیل مرده را رسانیده و در عوض مرثه‌گانی خیر سلامتی ایشان را مرقوم خواهید فرمود.

باری خبر اینست: میرزا کوچک‌خان، امین‌الدوله را توقیف نموده و ظهیرالدوله حکمران مازندران برای استخلاص ایشان به‌جنگل رفته و تا پنجاه هزار تومان هم امین‌الدوله داده است و وی را مستخلص نکرده‌اند و ظهیرالدوله هم مأیوسانه مراجعت نموده، میگویند باید محاکمه نموده و به مجازات تعدیاتی که به‌اهالی لشته‌نشاء کرده است برسانند.

راستی دو خبر دیگر هم دارم که تازه به‌نظم آمد. اولی اینکه دولت جدید مشغول جمع‌آوری راپورت‌هایی است از ولایات که در آنها شرح تعدیات و مظالم و خسارات اتباع و قشون روس که وارد آورده‌اند میباشد و میخواهد پس از جمع کردن همه راپورتها مطالبه خسارت نماید.

دوم صاحب‌منصبان سوئدی بجهت اداره کردن ژاندارمری خواسته وعده‌ای هم

وارد شده اند و فعلا سه هزار در طهران و... ژاندارم دارند و همچنین هزار نفر سوار
 بختیاری به طهران احضار کرده اند، اما از طرفی هم با وجودی که نه دولت و نه اهالی
 ژاندارم جنوب را نمیشناسند انگلیسیها بنا بر قرارداد سیه دار که سوادش را هفته قبل
 فرستادم صاحب منصب انگلیسی وارد نموده و به فارس بجهت تشکیل ژاندارم فرستاده
 و روزنامه ها و دولت هم سخت اعتراض نوشته اند، اما نمیدانم چه اثری کرده یا بکند.
 با این اوضاع نمیدانم چه وقت موفق خواهیم شد که با کمک دوست خودمان دولت
 علیه عثمانی ماهم مشغول اقدام شویم. میترسم آنقدر امروز و فردا شود که دشمنان تمام
 سنگرها را گرفته و دیگر بجهت اقدامات موقعی باقی نگذارند. اما از فلسفه غریبی که
 اخیراً پیدا شده در هر کار وقت را به کمیسیون و نظامنامه باید مدتها صرف نمود.
 باری دیگر کاغذ گنجایش ندارد والا اخبار زیاد است. در هر حال موفقیت دوستان
 را از خداوند خواهیم — قرباتان، سلیمان محسن

دو نامه از سلیمان میرزا به تقی زاده
 است این دو نامه که در طهران و نظام دولت است اشیاء وقتون را در
 آورده اند که منظره بسیار است صاحب منصبان که در طهران و سایر
 خواسته و عهده هم دارد شده اند و قضاوت نیز در طهران و سایر
 سوار بختیاری طهران احضار کرده اند اما از طرفی هم با وجودی که نه دولت و نه اهالی
 نمیشناسند انگلیسیها بنا بر قرارداد سیه دار که سوادش را هفته قبل فرستادم
 وارد نموده و عهده هم دارد شده اند و قضاوت نیز در طهران و سایر
 اعتراض نوشته اند اما از طرفی هم با وجودی که نه دولت و نه اهالی
 خواهیم شد که با کمک دوست خودمان دولت علیه عثمانی ماهم مشغول اقدام
 و فردا شود که دشمنان تمام سنگرها را گرفته و دیگر بجهت اقدامات موقعی
 فلسفه غریبی که اخیراً پیدا شده در هر کار وقت را به کمیسیون و نظامنامه
 باید مدتها صرف نمود. باری دیگر کاغذ گنجایش ندارد والا اخبار زیاد است.
 در هر حال موفقیت دوستان را از خداوند خواهیم — قرباتان، سلیمان محسن